

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ادامه دیدگاه محقق اصفهانی

عرض کردیم مرحوم آخوند قدس سره دو مطلب دارند که هر دوی آن مورد انتقاد مرحوم اصفهانی قرار گرفته است: یکی را در بحث گذشته گفتیم و عرض کردیم اشکال مرحوم اصفهانی به نظر می‌رسد وارد نیست اما مطلب دوم یک بحثی هست که هم در اینجا مفید است و هم بعداً در بحث طهارت لباس مصلی یک بحث مهمی است که مستفاد از ادله چیست؟ آیا از ادله استفاده می‌شود که طهارت لباس - باز تذکر می‌دهم با طهارت حدیثه خلط نکنید، بحث ما در خبث است - آیا در طهارت خبیثه طهارت لباس مصلی شرط برای صحّت نماز است یا اینکه نجاست مانعیت دارد. این یک بحث خیلی مهمی است که از روایات چه استفاده می‌شود؟ از روایات آیا استفاده می‌شود که طهارت طاهر بودن این لباس مصلی شرط برای صحّت صلاة است یا نجاست مانع از صحّت صلاة است و این خودش آثاری دارد که عرض می‌کنیم.

مرحوم محقق اصفهانی می‌فرمایند ما مجموعاً پنج احتمال در اینجا می‌دهیم و این پنج احتمال را ذکر می‌کنند و احتمال پنجم را می‌فرمایند مستفاد از روایات و فتاواست سپس به کلام مرحوم آخوند اشکالی می‌کنند. این پنج احتمال را بیان می‌کنیم:

احتمال اول این است «أن تكون الطهارة الواقعية شرطاً واقعياً» طهارت واقعی یعنی ولو ما علم به او نداشته باشیم، در واقع اگر لباس طاهر باشد این شرط واقعی است «أما و الطهارة التعبدية الظاهرية شرطاً فعلياً» بگوئیم طهارت تعبّدی ظاهری یعنی طهارتی که ما از راه بینه استفاده می‌کنیم، از راه استصحاب استفاده می‌کنیم، از راه قاعده‌ی طهارت استفاده می‌کنیم، شک می‌کنیم این لباس پاک است یا نجس؟ «كل شيء لك طاهر» جاری شود، اینها را می‌گوئیم طهارت تعبّدی ظاهری. بگوئیم این طهارت تعبّدی ظاهری شرط فعلی است، یعنی آنچه که فعلیت دارد این است که مصلی اگر این شرط را داشت که طهارت تعبّدی ظاهری داشت می‌تواند وارد نماز شود و بعد در دنباله می‌فرمایند فالصلاة المقرونة بإحدى الطهارتين مقرونة بالشرط حقيقةً، حالا اگر کسی نماز خواند، طبق این احتمال این لباس یا طهارت واقعی داشت یا نه؟ این طهارت تعبّدی ظاهری را تحصیل کرده بود، یکی از این دو شرط اگر محقق شود نماز مقرون به شرط است در نتیجه اگر کسی با استصحاب طهارت لباس شروع کرد به خواندن نماز و بعد از تمام شدن نماز کشف خلاف شد و معلوم شد که تمام این لباس نجس بوده اینجا نمازش صحیح است.

پس یک احتمال این که بگوئیم شارع این لباس مصلی را که می‌خواهد بگوید باید طاهر باشد دو جور شرط برایش قرار داده: یک شرط واقعی قرار داده و یک شرط فعلی. شرط واقعی‌اش طهارت واقعی است و شرط فعلی‌اش این طهارت ظاهریه است.

احتمال دوم: «أن تكون الطهارة الواقعية شرطاً واقعياً» احتمال دوم اینکه بگوئیم طهارت واقعی شرط واقعی است اما «و إحراز

الطهارة التَّعْبُدِيَّةَ شرطاً ظاهرياً فعلياً» در احتمال اول بحثی از احراز نبود اصلاً، اما در اینجا می‌گوئیم طهارت واقعی خودش شرط واقعی است و احراز این طهارت ظاهریه شرط فعلی است، یعنی این مصلی باید قبل از نماز خودش این طهارت ظاهریه را احراز کرده باشد اما اگر احراز نکرده باشد فایده‌ای ندارد.

در **احتمال سوم** در هر دو تا عنوان احراز می‌آید می‌گوئیم احراز الطهارة الواقعيَّة وجداناً شرطاً واقعی، اگر من علم وجدانی پیدا کنم به طهارت واقعی و احراز کنم وجداناً، این شرط واقعی است و احراز الطهارة الواقعيَّة تعبدی شرطاً ظاهریاً فعلیاً اینجا هر دو می‌آیند روی طهارت واقعی.

ما طهارت واقعی را یک وقت علم وجدانی به آن داریم که می‌شود احراز وجدانی، یک وقتی هست که همان طهارت واقعی را احراز تعبدی می‌کنیم، تعبدی برای ما همان طهارت واقعی احراز می‌شود. بگوئیم احراز طهارت واقعی تعبدی شرط فعلی است، احراز طهارت واقعی وجداناً شرط واقعی است، یعنی من اگر علم وجدانی به این طهارت واقعی پیدا کردم این شرط واقعی است، روی این احتمال سوم خود طهارت واقعی شرط واقعی نیست. باید احراز وجدانی کنم، اگر نماز را خواندم و بعد از نماز فهمیدم این لباس پاک بوده من احراز وجدانی قبل از نماز نکردم نسبت به این طهارت، احراز طهارت واقعی وجداناً شرط واقعی است، اما همین طهارت واقعی را اگر احراز تعبدی کردم این می‌شود شرط فعلی. یعنی قبل از نماز آمدم نسبت به این طهارت واقعی احراز تعبدی کردم. تعبدی در اینجا وصف احراز است و وصف برای خود طهارت نیست که عرض می‌کنم ثمراتش چیست؟

احتمال چهارم (که محورش همانند احتمال پنجم طهارت نیست) این است «أن تكون النجاسة المعلومة ولو سابقاً عند الالتفات إليها مانعة من الصلاة» نجاستی که حالا معلوم شده که این لباس نجس است ولو سابقاً، اما هنگام التفات هر چند که بعد از نماز توجه پیدا کرده باشد به اینکه این لباس نجس بوده، این مانعیّت از صحّت صلاة دارد، یعنی بگوئیم نجاست مانعة، حالا چه زمانی مانعة؟ عند الالتفات، وقتی شما التفات به او پیدا کردید مانعیّت دارد.

احتمال پنجم نجاستی که «لم تقم الحجة على عدمها» الآن می‌خواهد نماز بخواند، اگر بر عدم این نجاست حجّتی قائم نشود، نجاستی که لم تقم الحجة على عدمها این مانعة، به عبارت دیگر در احتمال چهارم می‌گفتیم نجاست عند الالتفات إليها مانعیّت واقعی دارد. در احتمال پنجم مرحوم اصفهانی دایره را محدودتر می‌کند می‌فرماید اگر شما می‌خواهید نماز بخوانی و احتمال می‌دهی لباس نجس باشد، اگر بر عدم این نجاست حجّتی قائم شد نماز شما درست است، الآن اگر احتمال می‌دهی این لباس نجس باشد و بر عدم این نجاست حجّتی قائم شد این نماز درست است، اما اگر بر عدم این نجاست حجّتی قائم نشد و وارد نماز شدی این نماز باطل است.

بعد می‌فرمایند «والذى يوافق الاخبار» آنچه که با اخبار و فتاوی علمای اخبار موافقت دارد همین احتمال پنجم است، یعنی شاید درست عکس آنچه که در ارتکاز ذهنی من و شما تا به حال بوده، ما فکر می‌کنیم ادله ظهور در این دارد که طهارت شرطیّت دارد، ایشان می‌فرمایند نه! ادله و فتاوا ظهور در این دارد که نجاست مانعیّت از صحّت صلاة دارد، نه اینکه طهارت شرطیّت برای صحّت صلاة داشته باشد «و ليست الطهارة الواردة في الروايات والكلمات» می‌گوئیم پس اینکه در روایات کلمه طهارت آمده در کلمات فقها، می‌فرماید «ليست إلا عدم النجاسة» مراد عدم النجاسة است «فإن النجاسة هي القذرة المنفردة شرعاً واقعاً» نجاست یک قذارتی است که منفّر است واقعاً و شرعاً «كما أنّها عرفاً كذلك» عرفاً نجاست یک پلیدی است که موجب تنفّر عرف هم هست اصفهانی می‌فرماید طهارت یعنی خلوّ از این نجاست، نبود این نجاست را طهارت می‌گوئیم، و لیست هی كالطهارة من الحدث أمراً وجودياً، وقتی می‌گوئیم این میز پاک است، این طهارت از خبث مثل وضویی که انسان می‌گیرد نیست! طهارت از حدث می‌فرماید امر وجودی یک صفت نورانی در انسان است، اما طهارت از خبث یک امر عدمی است، یعنی می‌گویند این نجس نیست عدم النجاسة است.

مرحوم اصفهانی بر احتمال اول، دوم و سوم یک نقضی وارد می‌کند یعنی این احتمالات را ایشان کاملاً بررسی کرده است.

1- احتمال اول این بود که بگوئیم طهارت واقعی شرط واقعی است و طهارت تعبّدی شرط فعلی است. ایشان می‌فرماید «ففيه أولاً أنه لا ريب في صحة صلاة من اعتقد الطهارة و كان في الواقع نجساً» اگر کسی علم به طهارت دارد الآن می‌گوید من یقین دارم لباسم پاک است، می‌ایستد نماز می‌خواند، بعد از اینکه نمازش تمام می‌شود معلوم می‌شود که این لباس واقعاً نجس بوده، مرحوم اصفهانی می‌فرماید طهارت واقعیّه که نداشته، اینجا طهارت واقعیّه نیست. طهارت ظاهریّه هم نداشته. چرا؟ چون این آدم علم به طهارت داشته، طهارت ظاهریّه در جایی است که از راه استصحاب، از راه قاعده طهارت و از راه بینّه ما بیائیم درست کنیم، این قبل از نماز می‌گوید من یقین دارم وجداناً که این لباس پاک است، پس بعد از نماز معلوم می‌شود لباس نجس است، این لباس نه طهارت واقعیّه دارد و نه ظاهریّه، این نقضی است که بر احتمال اول می‌کنند.

2- می‌فرمایند همین نقض بر احتمال دوم هم وارد است، در احتمال دوم ما گفتیم الطهارة الواقعيّة شرطاً واقعیّاً، مفروض این است که در این مثال این لباس واقعاً نجس بوده و پاک نبوده، پس طهارت واقعیّه ندارد. در احتمال دوم گفتیم طهارت واقعیّه شرط واقعی است و احراز طهارت ظاهریّه شرط فعلی است، این آدم اصلاً نه طهارت ظاهریّه داشته که بخواهد احراز کند، این آدم با علم به طهارت وارد نماز شده. پس ندر احتمال دوم و در احتمال اول، نه طهارت ظاهریّه و نه احراز طهارت ظاهریّه داریم.

3- احتمال سوم که در این احتمال گفتیم هر دو طرف طهارت واقعیّه است منتهی می‌گوئیم احراز طهارت واقعیّه اگر احراز وجدانی است شرط واقعیّه است و اگر احراز تعبّدی است این شرط فعلی است. ایشان می‌فرمایند آن نقضی که بر احتمال اول و دوم گفتیم آن نقض وارد نیست اما یک نقض دیگری وارد است، آن نقضی که وارد است چیست؟ «إذ اعتقد النجاسة» اگر قبل از نماز اعتقاد به نجاست دارد «و صلی بحیث يتحقق منه قصد القرية» قصد قرب از آن تمشی بشود «للفغلة عن ماهيتها» کسی توجه ندارد به اینکه فردی که توجه به نجاست دارد نجاست مانع از قصد قربت است اما غفلت از مانعیتش دارد و از اصل قصد قربت و نجاست غفلت ندارد، اعتقاد به نجاست دارد و با این اعتقاد نماز می‌خواند و بعد از آن معلوم می‌شود که لباسش پاک بوده، این را دو سه بار در بحث گذشته هم گفتیم این نماز صحیح است یا باطل؟ نماز صحیح است چون لباس واقعاً پاک بوده، در حالی که در احتمال سوم می‌گوید طهارت واقعیّه، اینجا طهارت واقعیّه بوده اما می‌گوید طهارت واقعیّه احراز وجدانی اش شرط واقعی است و این احراز وجدانی کرده، احراز تعبّدی اش شرط ظاهری فعلی است که احراز تعبّدی هم نکرده، پس این نقض هم بر احتمال سوم وارد است.

سؤال:

احتمال چهارم و پنجم می‌رود روی اینکه آیا نجاست مانعیت دارد و چطور مانعیت دارد؟ اما در میان سه احتمال اول کدام یک با عبارت مرحوم آخوند در کفایه ارتباط دارد؟

جواب:

احتمال دوم مرتبط به کلام آخوند است. آخوند بعد از اینکه می‌خواهد جواب از آن اشکال را بدهد می‌گوید ما بگوئیم طهارت واقعیّه شرط واقعی اقتضائی است، اما این طهارتی که با استصحاب درست می‌شود یعنی طهارت ظاهریّه، چه چیزی از آن شرط است؟ احراز این طهارت ظاهریّه شرط فعلی است. پس آخوند قدس سره از میان این احتمالات احتمال دوم را قائل است

که طهارت واقعیّه شرط واقعی اقتضائی است اما طهارت ظاهریه شرط ظاهری فعلی است.

نقض‌هایی که بر این سه احتمال وارد شد؛ اولاً باید تأمل بفرمایید بر اینکه ادله چه اقتضا می‌کند؟ ما نباید اینجا وارد این بحث شویم باید فقط به مبانی اشاره کنیم:

یک مبنا که مشهور هم عباراتشان ظهور در همین دارد ولو مرحوم اصفهانی خلافتش را ادعا فرمودند می‌گویند طهارت شرطیت دارد.

مبنای دوم این است که طهارت شرطیت ندارد بلکه نجاست مانعیت دارد.

طبق مبناى اوّل وقتی می‌گوییم طهارت شرطیت دارد این طهارت را مصلی قبل از نماز به یک نحوی باید داشته باشد و احراز کند. اما اگر گفتیم نجاست مانعیت دارد اصلاً لازم نیست مصلی قبل از نماز به طهارت لباسش توجه داشته باشد. اگر التفات به مانع پیدا کرد نمی‌تواند نماز بخواند، اما اگر توجه به این پیدا نکرد می‌تواند نماز بخواند.

ما الآن نمی‌خواهیم وارد روایات و عبارات بشویم، این خودش چند روزی بحث لازم دارد و جایش اینجا نیست بلکه در بحث کتاب الطهاره است.

مرحوم اصفهانی در خلال این احتمالات نکات خیلی مهمی را فرمودند که در بعضی موارد بین اینکه ما دلیل‌مان برای تعبّد قاعده‌ی طهارت باشد یا دلیل‌مان برای طهارت ظاهریه، استصحاب باشد فرق وجود دارد و نتیجه‌گیری کلی کردند. ایشان بعد از اینکه سه تا احتمال اول، دوم و سوم را بررسی می‌کنند می‌فرمایند برای احراز طهارت ظاهریّه ما در این چند سطر گذشته احتمالاتی دادیم، تمام این احتمالات باطل است. مرحوم اصفهانی بحث را آورده روی اینکه شارع می‌خواهد احراز طهارت تعبّدیه را با چه چیز شرط قرار بدهد؟ آیا شارع می‌خواهد خود این احراز را برایش شرطیت جعل کند؟ اثبات می‌کنند محال است. آیا شارع می‌گوید در احراز طهارت تعبّدیه من یک حکمی به نام جواز دخول در صلاّه می‌آورم، می‌گوید اگر احراز کردی طهارت تعبّدیه را من حکمی دارم به نام جواز دخول در صلاّه، این را هم بررسی می‌کنند و اشکالاتی به آن وارد می‌کنند.

بالآخره می‌فرمایند ما هر چه فکر کردیم اینکه مرحوم آخوند می‌گوید احراز طهارت تعبّدیه شرط است این هیچ راهی ندارد. این مطلب یک توضیحی دارد که لازم است عرض کنم چون مرتبط به کلام مرحوم آخوند می‌شود؛ چرا احراز طهارت تعبّدیه اصلاً معقول نیست؟ مرحوم محقق اصفهانی اثبات می‌کند که احراز طهارت تعبّدیه را شارع اگر بخواهد شرط قرار بدهد برای صحّت صلاّه، این معقول نیست، یعنی یک چیزی که مرحوم آخوند پایه‌گذاری کرد فرمود ما یک طهارت واقعیّه داریم که شرط واقعی است، یک احراز طهارت ظاهریه داریم که شرط فعلی است می‌فرماید این حرف شما اصلاً معقول نیست، چرا؟ مطلب را در نهایت الدرایه ببینید که ان شاء الله این بحث را شنبه دنبال می‌کنیم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين